

عدالت ترمیمی؛ الگوی جدید تفکر در امور کیفری^۱

مترجم: دکتر حسین غلامی^۲

چکیده

عدالت ترمیمی به عنوان الگوی مقابل یا همزیست با عدالت کیفری سنتی از دهه هفتاد قرن بیستم مورد توجه قرار گرفته است. مسایل و مشکلات ناشی از اجرای عدالت کیفری سنتی (عدالت کیفری مبتنی بر سزادهی و بازپروری) و از جمله عدم توجه کافی به حقوق و جایگاه بزه دیدگان و اجتماع و به طور کلی مصادره عدالت از طرف دولت و انتقادات و ایرادهای وارد بر آن، زمینه ساز ظهور عدالت ترمیمی و استفاده از برنامه‌ها و روشهای اجرای آن در بسیاری از کشورهای جهان گردید؛ به گونه‌ای که تلاشهای ملی برای اجرای برنامه‌های عدالت ترمیمی، بسرعت در برخی نهادهای منطقه‌ای و از جمله اروپایی و پس از آن در قلمرو بین‌المللی توسط سازمان ملل متحد، مد نظر قرار گرفت و به رسمیت شناخته شد. در این مقاله، ضمن تبیین و تعریف مفهوم عدالت ترمیمی و توضیح برخی انواع روشها و برنامه‌های اجرای آن، چگونگی توسعه این «الگوی جدید تفکر در امور کیفری» در سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی، نیز به طور خلاصه مورد اشاره قرار گرفته است.

واژه های کلیدی:

عدالت ترمیمی ، جرم، بزه کاری، سزادهی، بازپروری

۱. این مقاله ترجمه‌ای است از مقدمه کتاب زیر:

- Allison Morris and Gabrielle Maxwell (eds.) (2002) "Restorative Justice for Juveniles, conferencing, mediation and circles," Hart Publishing, oxford, pp. 3-12.

۲. استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی

عدالت ترمیمی، عنوانی است که به یک جنبش در داخل و خارج از نظام عدالت کیفری داده شده است. برخی مجریان عدالت ترمیمی و حامیان آن، از عدالت ترمیمی به عنوان الگوی جدیدی از تفکر یاد می‌کنند. عدالت ترمیمی پرسشهای جدیدی را برای جوامع مطرح کرده است تا به مسایل مربوط به جرم پاسخ دهند. مباحث مربوط به عدالت ترمیمی غالباً با مقایسه میان آن و نظام عدالت کیفری فعلی آغاز می‌شود.

شاید مثال سنتی این موضوع آقای «هوارد زیهر»^۱ باشد که مخالف عدالت مبتنی بر سزادهی است. او استدلال می‌کند که سزادهی با نوع خاصی از فهم و درک جرم آغاز می‌شود. جرم «تعدی و تجاوز» به دولت از طریق نقض قانون و ارتکاب عمل مجرمانه است. عدالت (کیفری) سرزنش و نکوهشی را تعیین نموده که رنج و مشقتی را در کشمکش و نزاع میان دولت و ص (۱۸۱) «هوارد زیهر» بیان می‌کند: بزهدکار بر او تحمیل می‌کند که قواعد نظام یافته ای آن را هدایت می‌نماید. (۱۹۹۰).

«عدالت ترمیمی از دیدگاه دیگری به این امور می‌نگرد... جرم، تعدی و تجاوز به مردم و روابط میان آنهاست... ارتکاب آن موجب ایجاد تعهدی برای بازسازی آنچه که تخریب شده است می‌گردد. عدالت ترمیمی، بزهدیده، بزهدکار و جامعه محلی^۲ را درگیر یافتن راهی برای حل و فصل موضوع و جبران ضرر، سازش و ایجاد اطمینان و اعتماد دوباره می‌کند.» (۱۹۹۰، ص ۱۸۱)

او توضیح می‌دهد که چگونه فهم‌های مختلف منجر به تأکیدات متفاوت می‌شود.

عدالت مبتنی بر سزادهی بر نقض قانون متمرکز می‌گردد، در حالی که عدالت ترمیمی بر [مطالعه جرم از دیدگاه] تجاوز به مردم و روابط میان آنها متمرکز شده است. سزادهی به دنبال آن است که از قانون با تعیین مجازات و اجرای آن حمایت کند، در حالی که عدالت ترمیمی در جستجوی آن است که از بزهدیده، با درک رنجها و تألمات او و از طریق ایجاد تعهداتی برای کسانی که مکلف به اعاده وضع به نحو مطلوب هستند، دفاع کند. سزادهی، دولت و بزهدکار را در فرایند رسمی رسیدگی قضایی درگیر می‌کند، در

حالی که عدالت ترمیمی، بزه دیده، بزه‌کار و اعضای جامعه محلی را برای یافتن راه حلی فرا می‌خواند. (زیهر، ۱۹۹۰، ص ۱۸۱)

مرزبندی «زیهر» نشان می‌دهد که چگونه نگرش نو به مشکلات قدیمی، فهمی نو و پاسخی جدید را امکان‌پذیر می‌سازد. ما می‌توانیم به رفتاری که موجب نقض قانون شده است، صرفاً از طریق تمرکز بر قانون نقض شده پاسخ دهیم یا اینکه در آغاز به ضرر و زیان ناشی از آن به مردم و روابط آنان توجه کنیم. به همان ترتیب که ما به جرم نگاه می‌کنیم، به همان ترتیب نیز به سمت ارایه پاسخی هدایت می‌شویم که درست و منطقی به نظر می‌رسد. عدالت ترمیمی بر این عقیده است که [باید] بر جبران آثار زیانبار ناشی از جرم تأکید و تمرکز نماید.

برخی از نویسندگان [و مفسرین] (به عنوان مثال «دالی»، ۱۹۹۹)^۱ این تقسیم‌بندی (یعنی تقسیم‌بندی عدالت به عدالت ترمیمی و عدالت مبتنی بر سزادهی) را به چالش کشیده، اظهار عقیده می‌کنند که از این طریق عدالت ترمیمی خوب و سزادهی بد و زشت جلوه داده شده است، بعلاوه (از نظر این نویسندگان) بسیاری از جوانانی که موضوع فرایندهای عدالت ترمیمی بوده‌اند (و آن را تجربه کرده‌اند)، از عدالت ترمیمی به عنوان مجازات یاد کرده‌اند. (دالی، ۱۹۹۹، ۱۰)

این مسایل نکات جالبی هستند. اگر چه این تقسیم‌بندی ممکن است بیش از توصیف روشهای اشخاص درگیر در عدالت ترمیمی، از لحاظ آموزشی مفید باشد، اما موجب ترسیم فرایندهایی می‌شود که بر اساس آنها عدالت ترمیمی، توجه به اولویت‌های جدید را تشویق نموده، موجب تغییر نقطه تمرکز طرفین تصمیم‌ساز (عدالت کیفری) می‌شود.

«لود والگریو»^۱ به این مشکل تقسیم‌بندی و تمایز میان مجازات و ضمانت اجراهای ترمیمی در جای خاص خود اشاره می‌کند.^۲

تاریخچه عدالت ترمیمی

برای توضیح این مطلب که منظور از عدالت ترمیمی چیست، به خاطر آوردن این نکته ضروری است که عدالت ترمیمی، یک تئوری از عدالت کیفری است که بدون آنکه تجربه شود، رشد نموده است. آگاهی از آن، از طریق پاسخهای بومی و عرفی به جرم که هم در گذشته و هم در حال حاضر وجود دارند، حاصل شده است. لیکن پیشرفت و توسعه عدالت ترمیمی به شکل جدید احتمالاً از زمان استفاده از اولین برنامه‌های میانجیگری میان بزه‌دیده و بزه‌کار آغاز شده است که در اواسط دهه ۱۹۷۰ در کانادا رونق گرفته است. این برنامه‌ها به عنوان جایگزین تعلیق مراقبتی بزهکاران جوان مورد استفاده قرار گرفته، در قالب برنامه‌های پیش از محاکمه که به بزه‌دیده و بزهکار اجازه پیشنهاد حکم خاصی را به قاضی جهت بررسی آن می‌دادند، رواج یافت. فرض بر این بود که بزهکار از اینکه در

۱. Lode Walgrave

۲. به طور کلی می‌توان اهم تفاوت‌های ذیل را میان عدالت کیفری سنتی (عدالت مبتنی بر سزادهی و بازپروری) و عدالت ترمیمی مورد توجه قرار داد (مترجم)

عدالت ترمیمی	عدالت کیفری سنتی (مبتنی بر سزادهی و یا بازپروری)
۱. نقش بزه‌دیده محوری بوده و نقطه تمرکز عدالت ترمیمی است.	۱. بزه‌دیده دارای نقش فرعی و حاشیه‌ای است.
۲. جبران زیان وارده توسط بزهکار به بزه‌دیده و در قلمرو وسیع‌تر به جامعه، اولویت اصلی است.	۲. تأکید اصلی بر مجازات بزهکار یا اصلاح اوست.
۳. اعضای جامعه یا نهادهای آن، نقش بسیار فعالی را ایفا می‌کنند.	۳. دولت به نمایندگی از جامعه در فرایند کیفری حاضر می‌شود.
۴. وجه مشخصه فرایند رسیدگی در عدالت ترمیمی گفتگو و مذاکره میان طرفین است.	۴. وجه مشخصه فرایند رسیدگی در عدالت کیفری سنتی رابطه توأم با مخاصمه و جدال طرفین (بزهکار، دولت، بزه‌دیده) است.

مأخذ:

معرض برخورد و ارتباط با بزه‌دیده است سود خواهد برد و این امر منجر به کاهش نرخ تکرار جرم وی از یک طرف و افزایش احتمال بازگشت وی به جامعه، از طرف دیگر می‌گردد. آنچه که قابل پیش‌بینی نبود این بوده است که بزه‌دیدگان نیز از این رویکرد سود می‌برند، زیرا با توجه به اظهارات آنها، از این رویه بیش از فرایند رسمی رسیدگی کیفری احساس رضایت می‌کنند. (زبهر، ۱۹۹۰، ۱۵۸ تا ۱۷۴)

کارگزاران و ناظران عدالت ترمیمی نتیجه گرفته‌اند که احساس رضایت بزه‌دیدگان از این رویکرد به خاطر آن است که آنها اصولاً در فرایند سستی رسیدگی کیفری مشارکت داده نمی‌شدند. ممکن بود که آنان به عنوان شاهد حضور یابند، اما هرگز در فرایند رسیدگی، تصمیم‌ساز نبوده، مشارکت فعالی نداشته‌اند. از طرف دیگر (در عدالت ترمیمی) بزه‌دیدگانی که در برنامه‌های میانجیگری میان بزه‌کار - بزه‌دیده مشارکت داشته‌اند، دوست داشته‌اند که پایان فرایند را به ترتیبی که می‌خواسته‌اند، شکل بخشند. به خاطر همین موضوع، بزه‌کاران نیز در فرایند رسیدگی دادگاه شرکت نداشته‌اند. با وجود این، نظام عدالت کیفری، آنها را «دور» می‌زد یا شاید در برخی کشورها به دلیل تمرکز نظام عدالت کیفری بر بزه‌کار و بزه‌دیده، اساساً آنها را منفعل می‌نمود. در امریکای شمالی، اروپا و سایر کشورهای توسعه‌یافته، در واقع وکلای مدافع بوده‌اند که نقش اصلی را در جریان رسیدگی قضایی ایفاء می‌کرده‌اند.

در بیست سال گذشته، عدالت ترمیمی به جنبشی تأثیرگذار در استرالیا، کانادا، انگلستان و ولز، نیوزیلند و سایر کشورها تبدیل شده است. حتی در کشوری همانند ایالات متحده امریکا که نظام کیفری آن فوق‌العاده متأثر از رویکردهای کیفری سرکوبگر است نیز عدالت ترمیمی مؤثر بوده است. «مایکل تونری»^۱ (۱۹۹۹) که اقدام به انجام یک تحقیق پیمایشی در سیاست کیفری امریکا نمود، مشاهده کرد که در حال حاضر در این کشور چهار مفهوم از صدور حکم در حال رقابت با یکدیگرند: احکام نامعین، احکام ساختاری

(به عنوان مثال مطابق با اصول راهنمای اعمال مجازات)، مجازاتهای مبتنی بر ارزیابی خطرناک و عدالت ترمیمی جامعه‌ی. دلیل «تونری» برای گنجاندن عدالت ترمیمی در میان انواع صدور حکم فوق‌الذکر با بحث ما در ارتباط است. از نظر او:

«نظام کاملاً شکل یافته‌ای [از عدالت ترمیمی] در حال حاضر (در امریکا) وجود ندارد، اما فعالیتهای قابل توجهی در بسیاری از ایالات در حال انجام بوده و برنامه‌هایی که مبتنی بر اصول عدالت ترمیمی - جامعه‌ی است، جهت برخورد با جرایم شدید و مجرمان خطرناک آغاز شده و در بسیاری از مراحل اجرای عدالت کیفری و از جمله زندان اعمال می‌گردد. این نوع عدالت به سرعت در حال گسترش است و کاربردهایی یافته است که در یک دهه پیش رؤیایی بیش نبود. این برنامه‌ها شامل انواع متعددی از برنامه‌های مبتنی بر درگیر نمودن جامعه محلی (در فرایند رسیدگی کیفری) و برنامه‌های ناظر به تأکید بر پاسخگویی بزهکار، مشارکت بزه‌دیده، سازش، جبران و التیام بخشیدن به آثار جرم به عنوان یک هدف است (هرچند اینکه کدام هدف مورد تأکید بوده و نسبت به چه موردی بیشتر اعمال می‌شود، به طور گسترده‌ای متغیر است.» (۱۹۹۹، ۳۰۴)

به عبارت دیگر، عدالت ترمیمی در حال نشان دادن تأثیرات عمیق خود [بر عدالت کیفری است] زیرا توانایی خود را در تمام عرصه‌های رسیدگی کیفری نشان داده و می‌تواند نسبت به جرایم سنگین و شدید و نیز مجرمان خطرناک قابل اجرا باشد. برنامه‌های عدالت ترمیمی و سیاست‌های آن با سرعت قابل توجهی در جهان در حال توسعه است؛ همان گونه که در طی زمانی کوتاه خواهیم دید. نقطه آغاز برای تغییر در بسیاری از کشورها، نظام عدالت کیفری صغار است و درست به همین دلیل است که در این کتاب بر موضوع [بزهکاری جوانان و] جوانان بزهکار تأکید شده است. درسی که در اینجا آموخته می‌شود با [تجربه] انتقال و تحول در تمام بخشهای نظام عدالت کیفری در ارتباط است. اما قبل از آن ضروری است به تعریف عدالت ترمیمی پرداخته شود.

تعریف عدالت ترمیمی

جرم‌شناس انگلیسی «تونی مارشال»^۱ (۱۹۹۶؛ ۳۷) تعریفی از عدالت ترمیمی پیشنهاد نمود که طور روزافزونی در سطح بین‌المللی مورد استفاده قرار گرفت. مطابق تعریف او: «عدالت ترمیمی فرایندی است که در آن کلیه کسانی که در رابطه با جرم خاص [حق یا نفع یا] آهمی دارند گردهم می‌آیند تا به طور جمعی در رابطه با چگونگی برخورد با آثار و نتایج جرم و مشکلات ناشی از آن برای آینده تصمیم گرفته، راه‌حلی بیابند.»

این تعریف ناظر به فرایند عدالت ترمیمی، مفید و راهگشاست. با این وجود، این تعریف پرسشهای چندی را مطرح می‌کند: «کسانی که در رابطه با یک جرم دارای سهم (و ارتباطی) هستند، کدامند؟ آنان چگونه به یک راه‌حل جمعی دست می‌یابند؟ منظور از برخورد با نتایج و آثار بعدی جرم چیست؟ کدامیک از مشکلات جرم در آینده باید مد نظر قرار گیرد؟»

در حالی که پاسخ به این پرسشها نیازمند بحث در جای دیگری است، یک کانادایی به نام «سوزان شارپ»^۲ (۱۹۹۸) پنج اصل کلیدی را که به تعریف مارشال کمک می‌کند، پیشنهاد نمود. اصول پیشنهادی او (۱۹۹۸؛ ۱۲-۷) عبارتند از:

اول: عدالت ترمیمی دعوتی است به مشارکت کامل و اتفاق نظر و اجماع. این امر بدان معناست که بزه‌دیدگان و بزه‌کاران اصولاً در گیر موضوع می‌شوند، اما با این وجود کسان دیگری که احساس می‌کنند منافع آنها نیز تحت تأثیر واقعه مجرمانه قرار گرفته است (به عنوان مثال، همسایگانی که غیرمستقیم تحت تأثیر جرم قرار گرفته‌اند) نیز می‌توانند مشارکت نمایند. دعوت به مشارکت با تأکید بر منافع و فواید حاصل از دخالت و درگیری داوطلبانه است. البته بزه‌کاران ممکن است از آن جهت در این فرایند شرکت کنند که از نظام سستی رسیدگی کیفری مصون بمانند.

دوم: عدالت ترمیمی در جستجوی آن است که آنچه را نقض شده است بهبود بخشد. پرسش محوری در هر فرایند عدالت ترمیمی، این است که «بزه‌دیده به چه چیزی نیازمند است تا بهبود یابد و خود را بازیافته، احساس آرامش و امنیت مجدد نماید؟» ممکن است بزه‌دیدگان نیازمند اطلاعاتی باشند. آنان ممکن است نیازمند آن باشند که سریعاً خشم خود را نسبت به کسی که به آنان ضرر و زبانی وارد کرده است ابراز نمایند. همچنین آنان ممکن است نیازمند جبران و ترمیم زیان وارده باشند. بزهکاران نیز ممکن است بخواهند جهت بهبود شرایط اقدام کنند. آنان شاید بخواهند از احساس گناه و ترس رهایی یابند. آنها ممکن است نیازمند آن باشند که با انجام اقداماتی از درگیرها و مسایل و مشکلات بعدی که منجر به ارتکاب جرم آنها شده است، اجتناب نمایند و در نهایت، ممکن است آنها برای ترمیم و بازسازی آنچه که در نتیجه ارتکاب جرم از بین رفته است نیازمند فرصتی باشند.

سوم: عدالت ترمیمی در جستجوی (ایجاد احساس) پاسخگویی کامل و مستقیم است. پاسخگویی، به‌طور ساده به این معنی نیست که بزهکاران باید با واقعه‌ای که منجر به نقض قانون شده است روبه‌رو شوند، بلکه آنان باید با کسانی که به آنان ضرری وارد کرده‌اند، نیز روبه‌رو گردند و ملاحظه نمایند که اقدامات آنها چگونه منجر به ضرر و زیان دیگران شده است. آنان باید در رابطه با رفتار خود توضیح دهند تا بزه‌دیده و جامعه بتوانند آن را درک کنند. همچنین آنها باید گامهایی را جهت ترمیم زیانهای ناشی از جرم بردارند.

چهارم: عدالت ترمیمی در جستجوی بازگرداندن وحدت و هماهنگی به آن چیزی است که در نتیجه ارتکاب جرم گسسته شده است. جرم موجب ایجاد نوعی تقسیم‌بندی و انشقاق میان مردم (تقسیم مردم به بزه‌کار و بزه‌دیده) و نیز نوعی گسستگی در جامعه محلی است. این انشقاق یکی از مهمترین زیانهای ناشی از ارتکاب جرم است. فرایندهای ترمیمی، اقداماتی برای ایجاد آشتی و توافق میان بزه‌کار و بزه‌دیده و بازگرداندن هر دوی آنها به جامعه است. رویکرد ترمیمی معتقد است که نقشهای بزه‌دیده و بزه‌کار باید موقتی باشد، نه

دایم. هر کدام از آنان باید به آینده‌ای که از گذشته (توأم با خاطره جرم) رهاست، رهنمون گردد و بیش از آن در چنبره جرمی که مرتکب شده (مجرم) یا متحمل شده است (بزه‌دیده) نباشد.

پنجم: در پایان، عدالت ترمیمی در جستجوی تقویت جامعه محلی جهت پیشگیری از زیان (جرم) در آینده است. جرم موجب ایجاد ضرر و زیان است، اما علاوه بر این، جرم آشکارکننده شرایط ناعادلانه قبل از وقوع آن نیز هست. این وضعیت می‌تواند به ایجاد کشمکش و درگیری طولانی میان بزه‌کار و بزه‌دیده منجر شود، به گونه‌ای که در بروز رفتار مجرمانه نیز نمود یافته است. این شرایط ممکن است ناشی از یک وضعیت ساختاری در قالب نابرابری اقتصادی یا نژادی باشد. این امر، اگرچه برای بزه‌کار عذری جهت توجیه ارتکاب جرم نیست، اما باید برای تقویت جامعه و در نتیجه ایجاد امنیت بیشتر در آن، مورد توجه قرار گیرد. (موریس^۱، ۱۹۹۴)

برنامه‌های برجسته عدالت ترمیمی

فرایندی که «تونی مارشال» توضیح می‌دهد و اصولی که «سوزان شارپ» شرح داده است، هزاران سال به صورت غیررسمی و در قالب سنت‌های عرفی وجود و نمود داشته‌اند. این روشها، اخیراً به گونه‌های مختلف در نظام عدالت کیفری به مورد اجرا گذارده شده‌اند. با وجود این، سه برنامه در فرایند اجرای عدالت ترمیمی به‌طور قابل توجهی مدنظر قرار گرفته‌اند: میانجی‌گری میان بزه‌دیده - بزه‌کار، کنفرانس، نشست گروهی (خانوادگی) و حلقه‌ها و یا محافل در اینجا به‌طور خلاصه به توضیح هر کدام می‌پردازیم.^۲

1. Morris

۲. دو برنامه دیگر به صورت بالقوه دارای نتایج ترمیمی هستند: استرداد و خدمات اجتماعی، که در اینجا مورد بحث قرار نمی‌گیرند.

میانجی‌گری میان بزهدیده - بزهد کار^۱

اولین فرایند عدالت ترمیمی در دوره معاصر، میانجیگری میان بزهدیده - بزهد کار بود. در شکلها و نمونه‌های اولیه میانجیگری، بزهد کار و بزهدیده از طریق فعالیتهای فردی به نام «میانجی» که اقدام به برنامه‌ریزی و هدایت و تسهیل شرایط دیدار و ملاقات آنها با یکدیگر می‌کرد، با هم رو به رو می‌شدند. در طول این ملاقاتها، بزهدیدگان به توضیح مسایل مربوط به تحمل جرم و آثار ناشی از آن می‌پرداختند و بزهدکاران در رابطه با آنچه که انجام داده‌اند و نیز علت آن توضیح داده، به پرسشهای احتمالی بزهدیدگان نیز پاسخ می‌گفتند. وقتی هم بزهدیده و هم بزهدکار نظر و عقیده خود را می‌گفتند، میانجی به آنها کمک می‌کرد تا راههایی را که موجب حل مشکل و ترمیم آثار جرم می‌شد، مورد بررسی قرار دهند. در برخی از کشورهای اروپایی، میانجیگری الزاماً منجر به ملاقات مستقیم بزهدیده و بزهدکار نمی‌گردید. در مقابل، میانجی اقدام به مذاکره با هر کدام از طرفین جهت حصول به یک توافق می‌نمود. اگرچه این روش تا حدودی با اصول عدالت ترمیمی سازگار بوده و تأمین‌کننده اهداف آن است اما بطور کامل آثار ملاقات و دیدار مستقیم بزهدیده - بزهدکار را ندارد. در کشورهای دیگر، بویژه در امریکای شمالی، میانجی‌گری میان بزهدیده - بزهدکار مستلزم دخالت کسانی که از ارتکاب جرم متضرر شده و متأثر گردیده‌اند نیز بوده و به علاوه امکان دخالت افرادی که حاضر به حمایت از طرفین بوده‌اند نیز وجود داشت. «پاول مک کولد»^۲ به طور مفصل در رابطه با میانجی‌گری و سایر روشهای عدالت ترمیمی توضیح می‌دهد و «مارک آمبرایت»، «رابرت کوتز» و «بتی ووس» به بررسی تحقیقاتی می‌پردازند که در آنها دیدگاه بزهدیدگان درباره دامنه میانجیگری به تریبی که منجر به تأمین اهداف و نتایج عدالت ترمیمی شود، مورد پژوهش قرار گرفته است (آلیسون موریس و گابریل ماکسون، ۲۰۰۲).^۳ آنها نشان می‌دهند که در برخی ساختارها و

1. Victim Offender Mediation

2. Paul McCold

3. Allison Morris and Gabrielle Maxwell

فرهنگ‌ها، بزه‌دیدگانی که مشارکت (بر مبنای عدالت ترمیمی) را پذیرفته‌اند، از فرایند عدالت ترمیمی و نتایج حاصل از آن رضایت بیشتری داشته‌اند. «المار وایت کمپ»^۱ نیز به توضیح رویکردی اروپایی در خصوص میانجیگری می‌پردازد. میانجیگری میان بزه‌دیده - بزهکار (یا بزه کار - بزه‌دیده به ترتیبی که در آلمان هست) در اروپا دارای تاریخی طولانی است و به عنوان روش برتر جهت تأمین نیازهای بزه‌دیده تلقی می‌شود.

کنفرانس^۲

روش کنفرانس در نیوزیلند توسعه یافت و بخشی از آن انعکاسی از روشهای سنتی مردم «مانوری» است که بومیهای نیوزیلند را تشکیل می‌دادند. این روش بتدریج در سایر کشورها پذیرفته شد و در حال حاضر، گونه‌های مختلفی از آن در نیوزیلند، استرالیا، آسیا، آفریقای جنوبی، امریکای شمالی و اروپا یافت می‌شود. این روش، نه تنها بزه‌دیده اصلی و بزهکار را دربر می‌گیرد، بلکه بزه‌دیدگان ثانوی (از قبیل اعضای خانواده یا دوستان بزه‌دیده) و بعلاوه حمایت‌کنندگان بزهکار (مانند اعضای خانواده و دوستان او) را نیز شامل می‌شود. این افراد از آن جهت دخالت داده شده و درگیر می‌شوند که آنان نیز به نحوی از انحاء از ارتکاب جرم متأثر گردیده و مراقب یکی از طرفین موضوع (بزه‌دیده یا بزهکار) بوده‌اند و خود را در مقابل آنها مسؤول می‌دانند. همچنین آنها می‌توانند در اجرای توافق‌نهایی مشارکت نمایند. متصدی و مسئول اجرای روش کنفرانس نسبت به برنامه‌ریزی ملاقاتها اقدام نموده و اطمینان می‌دهد که هر فرد حاضر در این فرایند، قادر خواهد بود که به نحو کاملی مشارکت کند، اما نمی‌تواند نقش محوری را در اصل و ماهیت مباحث ایفا نماید. بعضی اشکال کنفرانس «مکتوب»^۳ هستند، به این معنی که مسؤول اجرای مشاوره، اقدام به توضیح و معرفی الگویی جهت راهنمایی شرکت‌کنندگان می‌کند. سایر انواع

1. Elmar Weitekamp

2. Conferencing

3. Scripted

کنفرانس با توجه به فلسفه و اصول راهبر این روش که اجازه می‌دهد با توجه به شرایط فرهنگی و خواست شرکت کنندگان اداره شوند، برگزار می‌گردند. بعلاوه، نمایندگان نظام عدالت کیفری نیز ممکن است در این برنامه شرکت نمایند. به عنوان یک رویه، بزهکاران با توضیح آنچه که اتفاق افتاده است و نیز با توضیح این که چطور دیگران در انجام فعل مجرمانه بر آنها تأثیر گذاشته بودند، بحث را شروع می‌کنند. سپس بزه‌دیدگان تجربه بزه‌دیده شدن خود را شرح داده، به تبیین آثار زیانبار جرم می‌پردازند. پس از آن ممکن است طرفداران و حمایت‌کنندگان از بزه‌دیده سخن بگویند که در پی آن خانواده بزهکار و حمایت‌کنندگان او سخن خواهند گفت. در اینجا دو گروه تصمیم خواهند گرفت که بزهکار چه اقداماتی را باید انجام دهد تا آثار جرم را التیام بخشد و برای این کار به چه کمک‌هایی نیازمند است. توافق‌ها، مکتوب می‌شوند، امضا می‌گردند و به مراجع صالحه در دستگاه عدالت کیفری ارسال می‌شوند.

روش کنفرانس توسط پژوهشگران متعددی مورد تحقیق قرار گرفت. «کاتلین دالی»^۱ توسعه این روش را در استرالیا توضیح می‌دهد و با تأکید بر گروههای خانوادگی، به بررسی جایگاه آن در نیوزیلند، آفریقای جنوبی و «نیوئاوٹ ولز» می‌پردازد. از آنجا که این نمود از کنفرانس پیش از سایر روشها بنیان گذاشته شد، دالی و همکارانش به گردآوری اطلاعاتی پرداختند که نشان‌دهنده ظرفیت بالقوه و مشکلات اجرای کنفرانس در قالب گروههای خانوادگی است. «جیم دیگنان»^۲ و «پیتر مارش»^۳ در باره با توسعه روش کنفرانس در انگلستان و ولز شرح داده و همچنین سایر روشهایی را که در راستای اجرای عدالت ترمیمی است، توضیح داده‌اند. مطابق نظر آنها، پیشرفتهای عدالت ترمیمی در انگلستان، این کشور را قادر می‌سازد که در برخورد با بزهکاری اطفال نقش مناسبتر و مؤثرتری ایفا کند.

1. Kathleen Daly

2. Jim Dignan

3. Peter Marsh

«آن اسکلتون»^۱ و «چریل فرانک»^۲ به توضیح تلاشهایی پرداختند که در افریقا جهت معرفی گروههای خانوادگی برای اجرای روش کنفرانس صورت گرفته و از این طریق، رابطه‌ای میان این گروهها و روشهای سنتی اجرای عدالت ترسیم کرده‌اند. مطابق نظر آنها، روش کنفرانس، بویژه زمانی که انعکاسی از شرایط و موقعیت خاص افریقا باشد، می‌تواند نظام فعلی عدالت کیفری را که تحت فشار است، از این وضعیت خارج کند. «هیتر استرنج»^۳ بر این نکته متمرکز شده است که بزهدیدگان ممکن است از طریق اجرای روش کنفرانس چه چیزی به دست آورند؛ و در این زمینه اطلاعاتی را در خصوص «تجربه شرمندگی بازپذیرساز [اجتماعی]»^۴ در «کانابرا» (استرالیا) ارائه می‌دهند.

روش کنفرانس در برخی از کشورها به گونه‌ای متفاوت با آنچه که بیان گردید اجرا شد. بویژه، این روش ابتدا به وسیله پلیس به اجرا درمی‌آمد. «ریچارد یانگ»^۵ در این رابطه اقدام به طرح برخی پرسشهای انتقادی می‌کند که بر مبنای ارزیابی او از اجرای روش کنفرانس در پایگاه پلیس «تامس والی»^۶ (انگلستان) است. همچنین «هاری بلاگ»^۷ پرسشهایی نقادانه در رابطه با این ادعا که روش کنفرانس بهتر از روشهای دیگر، تأمین‌کننده نیاز مردم بومی است، مطرح می‌کند. او بر مبنای تجارب اجرای روش کنفرانس در استرالیای غربی و نقل برخی تجارب سایر نقاط استرالیا، توصیه‌هایی را ارائه می‌دهد.

«گابریل ماکسول»^۸ و «آلیسون موریس»^۹ موضوع مورد مناقشه دیگری را مورد بحث قرار می‌دهند. این موضوع «قلمرو و تأثیر فرایندهای ترمیمی» است در مطالعه آنها تأثیر

1. Ann Skelton
2. Cheryl Frank
3. Heather Strang
4. Reintegrative Shaming Experiment
5. Richard Young
6. Thames Valley
7. Harry Blagg
8. Gabrielle Maxwell
9. Alison Morris

روش کنفرانس - بر محکومیت مجدد بررسی گردیده است. صرف نظر از اینکه بزه‌دیدگان تا چه حد از اجرای عدالت ترمیمی احساس رضایت می‌کنند، موضوع کلیدی برای دولتها در اجرای فرایندهای ترمیمی این است که این روشها تا چه حد احتمال تکرار جرم را کاهش می‌دهند.

حلقه‌ها یا محافل^۱

محافل یا حلقه‌ها شبیه همان کنفرانس هستند، به این معنی که موجب توسعه مشارکت در سطحی فراتر از بزه‌دیده و بزه‌کار می‌شوند. در این محافل علاوه بر پرسنل عدالت کیفری، اعضای خانواده و حمایت‌کنندگان بزه‌دیده و بزه‌کار نیز ممکن است حضور یابند. همچنین، هر عضو جامعه محلی نیز که در رابطه با موضوع مطروحه دارای علاقه و نفعی است، می‌تواند مشارکت کند. بدین ترتیب «محفل» در تعریف موسع به «طرفینی که دارای حق، نفع و یا سهمی در جرم هستند» اطلاق می‌شود. «محافل» یا حلقه‌ها از اولین اقدامات و تجارب اقوام کانادا اقتباس شده‌اند که بعداً برخی انواع آن را بازسازی کرده‌اند. در این روش کلیه شرکت‌کنندگان در دایره یا حلقه‌ای می‌نشینند. معمولاً و به عنوان یک رویه، بزه‌کار با توضیحاتی درباره آنچه که اتفاق افتاده است، آغاز می‌کند و سپس به هر کسی که در حلقه است، فرصتی داده می‌شود تا صحبت نماید. بحث از یک فرد به فرد دیگر در دایره منتقل شده و هر فرد خواسته خود را بیان می‌کند. این مباحثه تا آنجا ادامه می‌یابد که هر چیز قابل گفتن، بیان شود و در پایان شرکت‌کنندگان به راه‌حلی دست یابند. در این روش فردی به نام «نگهدارنده حلقه یا دایره»^۲ انجام وظیفه می‌کند که نقش او همانند میانجی یا پیش‌برنده در دو روش پیشین، مدیریت اجرای این فرایند است. معمولاً، چیزی تحت عنوان «مهره صحبت»^۳ که ممکن است یک پر یا هر شی دیگری باشد وجود دارد

1. Circles

2. Keeper of the Circles

3. Talking Piece

که برای اعضای محفل (به عنوان عضو محفل) معنادار است. مَهرة صحبت، گردانده می‌شود و تنها کسی که آن را در اختیار دارد، می‌تواند صحبت کند. «پاول مک کولد»^۱ محافل را به تفصیل شرح می‌دهد و «هاین لیلز»^۲ تجارب اجرای آنها را در کاتادا و بویژه در «یوکن»^۳ توضیح داده، مورد بازنگری قرار می‌دهد.

گسترش عدالت ترمیمی

عدالت ترمیمی تبدیل به نهضتی فراگیر و جهانی شده است. در بسیاری از کشورها، عدالت ترمیمی یکی از چند رویکرد رقیبِ ناظر به جرم و عدالت است که به طور منظم توسط دادگاهها و قانونگذاران مورد توجه قرار می‌گیرد. با توجه به این پیشرفت و گسترش، عدالت ترمیمی مورد قبول و اقبال قرار گرفته است. در حالی که تهیه لیست و عنوان کاملی از کیفیت گسترش عدالت ترمیمی امکان‌پذیر نبوده و در هر حال ناتمام خواهد بود، با وجود این، می‌توان به برخی از جنبه‌های برجسته گسترش عدالت ترمیمی اشاره نمود:

- مواجهه بزه‌دیده - بزهکار در زندانهای امریکا، کاتادا، انگلستان، بلژیک، هلند و برخی دیگر از کشورها انجام می‌شود. در برخی موارد، این برنامه منجر به ملاقات بزه‌دیدگان با بزهکاران خود در قالب روشی دیگر به نام «میانجیگری بعد از تعیین مجازات»^۴ می‌شود. در موارد دیگر، ملاقات با گروههایی صورت می‌گیرد که ارتباطی به بزه‌دیده و بزهکار ندارند. این روش نسبت به بزه‌دیدگان و بزهکاران جرم تجاوز به عنف در کاتادا و انگلستان مورد استفاده قرار می‌گیرد. همچنین، این روش نسبت به مجرماتی که جرایم ارتكابی آنها شامل طیفی از جرایم علیه اموال تا قتل بود بدر قالب یک برنامه همکاری بین‌المللی تحقیقاتی در زندان و در کشورهای نیوزیلند، انگلستان و امریکا به صورت آزمایشی اجرا

1. Paul McCold

2. Hein Lilles

3. Yukon

4. Prc - Sentencing Mediation

شد. هدف از این ملاقاتها این است که به هر کدام از گروهها در فرایند بهبودی آنها کمک شده، و فرصتی به آنها داده شود تا نسبت به طرح آن دسته از پرسشهای خود که یافتن پاسخ آنها در خارج امکان پذیر نیست، اقدام نمایند و احتمالاً در قبال سؤالات مطروحه پاسخ دهند. در مواردی، این روش ضروری و گریزناپذیر است، زیرا بزه دیده و بزهکار فعلی، ممکن است در آینده شناخته نشده یا در دسترس نباشد. در سایر شرایط، ممکن است این روش به عنوان گام اول جهت ملاقات فرد با بزه دیده یا بزهکار خود، ضروری باشد.

- «محافل (حلقه های) حمایت»^۱ در کانادا با مجرمان جرایم جنسی شدید (اغلب محکوم به کودک دوستی مجرمانه) که پس از تحمل مجازات دوباره به جامعه مملو از ترس (از آنها) برمی گردند، کار می کنند. «محافل» متشکل از اعضای متعهد جامعه اند که در قالب یک «پیمان» متضمن احساس مسئولیت و حمایت از بزهکار، با او ارتباط برقرار می کنند. این برنامه موجب افزایش (احساس) آرامش جامعه محلی با قابلیت دسترسی به بزهکار در یک طرح بازپذیری از طریق پی جویی منظم (رفتار بزهکار) و در موارد ضروری اعلام مراتب به پلیس شده و در مقابل نیز به بزهکار اطمینان می دهد که هر مرجع اجتماعی که وی بدان نیاز داشته باشد، برای او قابل دسترس است. این برنامه همچنین موجب تأمین امنیت بزهکار آزاد شده، از طریق ایجاد زمینه دخالت اعضای اجتماع جهت اعلام مراتب به دیگر اعضا و مداخله آنها در موارد ضروری و نیز ایجاد ارتباط با پلیس و سایر مراجع حمایت کننده و ارائه دهنده خدمات می شود.

- عدالت ترمیمی جهت حل اختلافات میان شهروندان و دولت (حاکمیت) نیز مورد استفاده قرار می گیرد. در «فرنسو»^۲ (کالیفرنیا) نوعی از روش حل اختلاف جهت مقابله با ادعای خشونت و بی رحمی پلیس به مورد اجرا گذارده شد. پلیس «تامس والی»^۳ در حال توسعه برنامه مشابهی برای مقابله با شکایات شهروندان علیه پلیس است. «هلن دوفی»^۴

1. Circles of Support

2. Frenso

3. Thames Valley Police

4. Helen Duffy

(۲۰۰۰) و «هرمینو پیندا»^۱ (۲۰۰۰) در مورد «کمیسیونهای حقیقت»^۲ در امریکای جنوبی و مرکزی توضیح می‌دهند که تأسیس آنها راهی برای فایق آمدن بر اختلافات گسترده‌ای بود که در طول جنگ سرد سراسر این منطقه را فرا گرفته بود. هدف این کمیسیونها شفاف و روشن کردن وضعیت گذشته و ایجاد آگاهی در مورد خطاها و بی‌رحمیهای آن زمان برای مردم بود و راه‌حل‌های آنها شامل هم عفو و هم محاکمه افراد مرتبط با این مسایل و نیز جبران و التیام دردها و ضرر و زیان خانواده‌هایی بود که افرادی از اعضای آنها ناپدید شده بودند. «بی‌شوپ دِسموند توث»^۳ در مورد نقش کمیسیونهای حقیقت و آشتی و وفاق در افریقای جنوبی، به عنوان یکی از نمادهای عدالت ترمیمی جهت مقابله با وضعیت ناعادلانه سالهای حکومت آپارتاید سخن می‌گوید. (رولمیرا^۴ ۲۰۰۰)، «نیوزیلند» در حال تدارک فرایندی برای جبران زیانهای ناشی از نقض قرارداد ۱۸۴۰ «ویتانگی»^۵ میان ملکه و دزدان «مائوری» است. این فرایند که منجر به سرمایه‌گذاری مالی کلان دولت در قبایل خاص شده است، دارای این وجه مشخصه است که نه تنها محدود به مذاکرات جبران ضرر و زیان نشد بلکه منجر به عذرخواهی رسمی و تلاش برای آشتی فرهنگی نیز گردید.

- وضع قوانین در برخی کشورها جهت توسعه استفاده از عدالت ترمیمی صورت گرفته است. یک تحقیق پیمایشی در این زمینه (تحقیق «وان نس» و نولان ۱۹۹۸)^۶ اهداف متعدد این گونه قانونگذارها را نشان می‌دهد. یکی از این اهداف، کاهش مرزهای قانونی و نظام‌مند جهت ایجاد امکان استفاده از برنامه‌های عدالت ترمیمی است. هدف دیگر، ایجاد مبنای قانونی برای استفاده از برنامه‌های این رویکرد است و هدف سوم، راهبری و ایجاد

1 . Herminio Pineda
2 . Truth Commissions
3 . Bishop Desmond Tuth
4 . Rwelamira
5 . Waitangi
6 . Van Ness and Nolan

ساختار برای برنامه‌های عدالت ترمیمی است. چهارمین هدف حمایت از حقوق بزهکاران و بزه‌دیدگان است.

- سرمایه‌گذاری و استخدام نیروی انسانی برای اجرای برنامه‌های عدالت ترمیمی در حال گسترش است. در بسیاری از حوزه‌های قضایی استفاده از عدالت ترمیمی به عنوان یک الگو و برنامه راهنما شروع شده و معمولاً سرمایه‌گذاری کوتاه‌مدت جهت آزمایش کارآیی و تأثیرگذاری برنامه‌های آن صورت گرفته است. با وجود آنکه این برنامه‌ها ممکن است موفقیت‌آمیز باشند اما به دلیل سرمایه‌گذاری ناکافی، اجرای آنها در حاشیه قرار می‌گیرد، مگر آنکه منابع مالی ثابت و کافی تأمین شود. به همان ترتیب که برنامه‌های عدالت ترمیمی در سرتاسر جهان افزایش می‌یابد، دولت‌ها نیز در حال ایجاد منابع لازم هستند، خواه این منابع نیروی انسانی باشد یا پرداختن وجوهی به اداره‌های محلی. کانادا، امریکا و انگلستان از جمله کشورهایی هستند که منابع قابل توجهی برای توسعه برنامه‌های عدالت ترمیمی ایجاد کرده‌اند.

- مجامع میان - حکومتی به عدالت ترمیمی توجه می‌کنند. یکی از نتایج پذیرش وسیع عدالت ترمیمی این است که رویکرد مذکور به طور فزاینده‌ای در مباحث بین‌المللی ظاهر شده است. در سال گذشته (۲۰۰۱) کمیته وزیران شورای اروپا توصیه‌نامه‌ای را که در آن بر اجرای میانجیگری در امور کیفری تأکید شده بود، پذیرفت. اتحادیه اروپا هزینه مالی تأسیس بخش میانجیگری میان بزه‌دیده - بزهکار و عدالت ترمیمی را به منظور تبادل اطلاعات و تجربیات، بررسی همکاری‌های مشترک و اجرای پژوهش‌های بین‌المللی - تطبیقی در زمینه میانجی‌گری تأمین نمود. حتی اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی (موسوم به اساسنامه روم) حاوی تعداد قابل توجهی از مقررات عدالت ترمیمی و از جمله ایجاد واحد بزه‌دیده و شاهد، صلاحیت دادگاه برای استماع و توجه به (انتظارات و) منافع شخصی بزه‌دیده در صورت صلاحدید، الزام به رعایت اصولی در رابطه با جبران زیانهای

بزه‌دیدگان و نیز الزام به تأمین منبع مالی مطمئن به نفع بزه‌دیدگان جرایم و خانواده‌های آنان است.^۱

سازمان ملل متحد نیز از دیرباز به بحث عدالت ترمیمی اظهار علاقه کرده است. در کتابچه عدالت برای بزه‌دیدگان^۲ (۱۹۹۹: ۳-۴) چنین آمده است:

«ساختار اجرای عدالت ترمیمی شامل بزه‌کار، بزه‌دیده و کل جامعه در راستای تلاش برای ایجاد رویکردی متوازن مبتنی بر توجه به بزه‌کار و در عین حال بزه‌دیده محوری است. جبران زیانهای بزه‌دیده، مشخصه اصلی عدالت ترمیمی در بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته شده است، اما این امر می‌تواند بخوبی در کشورهای در حال توسعه نیز احیاء شود، یعنی در جاهایی که با توجه به نظامهای حقوقی بیگانه، این امر مورد غفلت واقع شده است.»

پیشرفت‌های جدید عدالت ترمیمی در قلمرو بین‌المللی

در سال ۱۹۹۹، شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد^۳ قطعنامه‌ای را تصویب کرد که به موجب آن دولتهای عضو به استفاده از میانجیگری و عدالت ترمیمی در موارد مناسب تشویق شده‌اند. در این قطعنامه از «کمیسیون پیشگیری از جرم و عدالت کیفری»^۴ خواسته شده است تا پیشرفتهای این اصول راهبر را در رابطه با استفاده از برنامه‌های عدالت ترمیمی بدقت مدنظر قرار دهد. دهمین کنگره پنج‌سالانه پیشگیری از جرم و اصلاح مجرمان سازمان ملل متحد که در ماه «می» سال ۲۰۰۰ در وین برگزار شد، شامل موضوع «انصاف برای بزه‌دیدگان و بزه‌کاران» به عنوان یکی از چهار موضوع مورد بحث در آن بود. راهنمای مباحث مقدماتی کنگره و نیز مباحثی که در طول برگزاری کنگره مطرح شد

۱. شایان ذکر است که برخی دیگر از نمادهای عدالت ترمیمی به طور صریح مدنظر قرار گرفته و رد شده‌اند که از جمله مهمترین آنها استثنای «جبران ضرر و زیان از لیست مجازات‌های قابل حکم توسط دیوان است. معلوم نیست که چرا دادگاه باید اصولی را در رابطه با جبران ضرر و زیان و سایر زیانهای بزه‌دیده مدنظر قرار دهد اما این نمادها به عنوان ضمانت اجرا اعلام نشده‌اند.

2. Hanbook on Justice for Victims

3. United Nation's Economic and Social Council

4. Commission on Crime Prevention and Criminal Justice

به طور وسیعی ناظر به مباحث مربوط به عدالت ترمیمی بوده است. کمیسیون پیشگیری از جرم و عدالت کیفری سازمان ملل متحد که بلافاصله بعد از کنگره تشکیل جلسه داد، قطعنامه‌ای را به تصویب رساند که در آن از کشورهای عضو خواست نظر خود را در مورد پیش‌نویس طرح عناصر اصول اساسی استفاده از برنامه‌های عدالت ترمیمی در قلمرو کیفری ارایه دهند تا برای بررسی آن نظریات و توصیه‌های دیگری که از سوی گروه‌های خبره ارایه می‌شود، اقدام گردد. این پیشنهاد در اواخر سال ۲۰۰۰ به شورای اقتصادی اجتماعی عرضه گردید.^۱

این اصول (بنیادین) می‌توانند راهنمای دولتها در اجرای فرایندهای عدالت ترمیمی تلقی گردیده، در سیاست جنایی آنها مؤثر واقع شوند.

اکنون عدالت ترمیمی آمده است. عدالت ترمیمی نوعی بازگشت به مفهوم عدالت، همان مفهوم قدیم و عمیق است که به وسیله رویکردهای دیگر در مُحاق قرار گرفته است. ظهور آن در این عصر و علاقه فراگیری که به آن نشان داده شد، امیدهایی را برای آینده عدالت به وجود آورده است.

۱. شایان ذکر است که «اصول اساسی استفاده از برنامه‌های عدالت ترمیمی در قلمرو کیفری» سرانجام در سال ۲۰۰۲ طی سند شماره ۱ E/CN. 15/2002/ L. 2/ Rev. 1 به تصویب شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد رسیده است (مترجم).

فهرست منابع:

- K Daly, "Restorative Justice and Punishmen: The Views of Young People" (Paper to the American Society of Criminology annual meeting, Toronto, November 1999).
- H Duffy, "Overview: Truth Commissions as a Response to State-Sanctioned Crime" (Paper to the ancilliary meeting on Restorative Principles in Response to State Sanctioned Crime at the 10th UN Crime Congress, Vienna, May 2000).
- T Marshall "Criminal Mediation in Great Britain 1980-1996" (1996) 4(4) European Journal on Criminal Policy and Research 21-43.
- R Morris, A Practice Path to Transformative Justice (Rittenhouse, Toronto, 1994).
- H Pineda, "Peace and Reconciliation Efforts in Central American" (Paper to the ancilliary meeting on Restorative Principles in Response to State-Sanctioned Crime at thd Tenth UN Crime Congress Vienna, May 2000).
- M Rwelamira, "South Africa's Truth and Reconciliation Commission" (Paper to the ancilliary meeting on Restorative Principles in Response to State-Sanctioned Crime at the Tenth UN Crime Congress, Vienna, May 2000).
- S Sharpe, Restorative Justice: A Vision for Healing and Change (Alberta, Edmonton Victim Offender Mediation Society, Edmonton, 1998).
- M Tonry, The Fragmentation of Sentencing and Corrections in America (National Institute of Justice, Washington DC, 1999).
- United Nations Office for Drug Control and Crime Prevention, Handbook on Justice for Victims: On the use and application of the Declaration of Basic Principles of Justice for Victims of Crime and Abuse of Power (Centre for Interanational Crime Prevention, New York, 1999).

-D Van Ness and P Nolan, "Legislating for Restorative Justice" (1998) 10 Regent University Law Review 53-111,

-H Zehr, Changing Lenses: A New focus for Crime and Justice (Herald Press, Scottsdale, Pennsylvania, 1990).